باسمه تعالی

05/11/94 اصول عملیه - برائت - برائت شرعیه - روایات دال بر برائت شرعیه - حدیث حجب

**موضوع:** برائت/ادله برائت /روایات برائت / حدیث حجب

**ترجیح نقل کافی بر نقل توحید**

به نظر می رسد نقل توحید نقلی مستقل از کافی نمی باشد و با توجه به این که در تمام نسخ کافی علمه وجود ندارد، می توان ادعا کرد نقل کافی صحیح و اضافه علمه در نقل توحید ناشی از نقل به معنا و ذهنیت صدوق می باشد و نمی توان علمه، را در حدیث موجود دانست.

**رابطه بین کتاب التوحید کافی و توحید صدوق**

مقایسه کتاب توحید کافی و کتاب توحید مرحوم صدوق روشن می کند که یکی از منابع اصلی کتاب توحید مرحوم صدوق، کتاب التوحید کافی بوده است. شواهدی بر این مطلب دلالت می کند که یکی از آنها عناوین ابواب توحید صدوق است که قرابت بسیار زیادی با عناوین ابواب کتاب التوحید کافی دارد. مرحوم شیخ صدوق البته با ترتیبی متفاوت نسبت به کافی، برخی از این عناوین را بعینه در توحید وارد کرده و برخی را با کمی تغییرعنوان باب قرار داده است.

نمونه؛ مثلا باب چهل، چهل و یک، چهل و دو و باب هفت توحید صدوق، (باب أدنی ما یجزئ من معرفة التوحید[[1]](#footnote-1)، باب أنه عز و جل لا یعرف إلا به‏[[2]](#footnote-2)، باب إثبات حدوث العالم‏[[3]](#footnote-3)و باب أنه تبارک و تعالی شی‏ء[[4]](#footnote-4))چهار باب اول کتاب التوحید کافی (بَابُ حُدُوثِ الْعَالَمِ‏ وَ إِثْبَاتِ الْمُحْدِث‏[[5]](#footnote-5)، بَابُ إِطْلَاقِ الْقَوْلِ بِأَنَّهُ شَیْ‏ء[[6]](#footnote-6)، بَابُ أَنَّهُ لَا یُعْرَفُ إِلَّا بِه‏[[7]](#footnote-7) و بَابُ أَدْنَی الْمَعْرِفَة[[8]](#footnote-8)) نیز می باشد. تنها تبارک و تعالی اضافه شده که به علت ویژگی مرحوم صدوق در تقیید نام خداوند و معصومین به تهیّت می باشد.

در برخی از عناوین ابواب نیز شباهت هایی وجود دارد. دو باب در کافی (بَابُ مَعَانِی الْأَسْمَاءِ وَ اشْتِقَاقِهَا[[9]](#footnote-9)و بَابٌ آخَرُ وَ هُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّ فِیهِ زِیَادَةً وَ هُوَ الْفَرْقُ مَا بَیْنَ الْمَعَانِی الَّتِی تَحْتَ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ أَسْمَاءِ الْمَخْلُوقِین‏[[10]](#footnote-10)) پست سرهم قرار گرفته که در توحید ذیل باب 29 آمده است (باب أسماء الله تعالی و الفرق بین معانیها و بین معانی أسماء المخلوقین‏[[11]](#footnote-11))

از باب 54 تا 64 توحید صدوق که حدیث حجب نیز در بای 64 است به این ترتیب باب بندی شده است (باب البداء[[12]](#footnote-12)،باب المشیئة و الإرادة[[13]](#footnote-13)،باب الاستطاعة[[14]](#footnote-14)،باب الابتلاء و الاختبار[[15]](#footnote-15)،باب السعادة و الشقاوة[[16]](#footnote-16)،باب نفی الجبر و التفویض‏[[17]](#footnote-17)،باب القضاء و القدر و الفتنة و الأرزاق و الأسعار و الآجال‏[[18]](#footnote-18)

،باب الأطفال و عدل الله عز و جل فیهم‏[[19]](#footnote-19)،باب أن الله تعالی لا یفعل بعباده إلا الأصلح لهم‏[[20]](#footnote-20)،باب الأمر و النهی و الوعد و الوعید[[21]](#footnote-21) ،باب التعریف و البیان و الحجة و الهدایة[[22]](#footnote-22)) تمام این ابواب غیر از چهار باب (باب القضاء و القدر و الفتنة و الأرزاق و الأسعار و الآجال‏، باب الأطفال و عدل الله عز و جل فیهم‏، باب أن الله تعالی لا یفعل بعباده إلا الأصلح لهم‏، باب الأمر و النهی و الوعد و الوعید) که در کافی نیامده است و باب التعریف و البیان و الحجة و الهدایة که در کافی در سه باب جداگانه (بَابُ الْبَیَانِ وَ التَّعْرِیفِ وَ لُزُومِ الْحُجَّة[[23]](#footnote-23)، بَابُ اخْتِلَافِ الْحُجَّةِ عَلَی عِبَادِه‏[[24]](#footnote-24)و بَابُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَی خَلْقِه‏[[25]](#footnote-25)) آمده است، سایر ابواب به همان تعابیر وارد شده است(بَابُ الْبَدَاء[[26]](#footnote-26)،بَابُ الْمَشِیئَةِ وَ الْإِرَادَة[[27]](#footnote-27)، بَابُ الِاسْتِطَاعَة[[28]](#footnote-28)، بَابُ الِابْتِلَاءِ وَ الِاخْتِبَار[[29]](#footnote-29)، بَابُ السَّعَادَةِ وَ الشَّقَاء[[30]](#footnote-30)، بَابُ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ وَ الْأَمْرِ بَیْنَ الْأَمْرَیْن‏[[31]](#footnote-31))

این نکته سبب می شود احتمال اخذ حدیث حجب در توحید از کتاب التوحید کافی تقویت شود. نکته دیگری که این احتمال را بسیار تقریب می کند این است که در همین باب التعریف و البیان و الحجه و الهدایه توحید که حدیث حجب وارد شده است، هفده روایت آمده که از روایت اول تا روایت چهاردهم[[32]](#footnote-32) همه این روایات تقریبا به همین ترتیب، سند و متن در سه باب کتاب التوحید کافی که بیان شده وارد شده است. ولی روایت پانزدهم، شانزدهم و هفدهم در کافی نیست. در این روایات عمده تفاوت اسناد در صدر اسناد است که ناشی از تبدیل سند است.

**تأثیر اجازه عامه در تفاوت برخی از اسناد توحید با کافی**

در میان قدما روشی به نام اجازه عامه مرسوم بوده است. قدیمی ترین اجازه عامه ای که بنده مشاهده کرده ام از ابن ابی عمیر است که به شاگرد خود حق نقل تمام آن چیزهایی که صحّ لک من روایتی را می دهد. در این نوع اجازه، شاگرد اگر روایتی را روایت استاد بداند- و لو آن را از ابن ابی عمیر نشنیده باشد یا در کتاب او ندیده باشد- می تواند آن را نقل کند. گاهی نیز اجازه عامه پی اجازه عامه صورت می گرفته است، مثلا ابن ابی عمیر به ابراهیم بن هاشم اجازه عامه می داده و ابراهیم بن هاشم به علی بن ابراهیم اجازه عامه می داده است که هم کتاب های خودش و هم روایت های ابن ابی عمیر را نقل کند در این اجازه نیز اگر برای ابراهیم بن هاشم اثبات می شد روایتی روایت ابن ابی عمیر بود، حق داشت این روایت را از بن ابی عمیر نقل کند و علی بن ابراهیم نیز حق داشت روایتی که برایش ثابت می شد که روایت ابن ابی عمیر است، از طریق پدرش از ابن ابی عمیر نقل کند. اگر علی بن ابراهیم همین اجازه عامه را به کلینی می داد، باعث می شد کلینی بتواند از طریق پدر علی بن ابراهیم عن ابن ابی عمیر روایات را نقل کند و لو احراز انتساب روایت به ابن ابی عمیر را از طریق دیگری غیر از طریق علی بن ابراهیم تحصیل کرده باشد.

**تبدیل سند**

اجازه عامه گاه منجر به تبدیل سند می شود. مثلا شیخ صدوق با مراجعه به کافی، روایتی را مشاهده می کرد که به کسی که به او اجازه عامه داده است، منتهی می شود. در این فرض شیخ صدوق طریق کافی را به طریق خودش تغییر می داده است.

**علت تعویض سند**

علت اصلی تعویض سند کم کردن واسطه است.

توضیح؛ شیخ صدوق از کلینی به توسط برخی از مشایخ نقل روایت می کند اما شیخ صدوق از برخی از مشایخ کلینی مثل محمد بن یحیی العطار با یک واسطه نقل می کند. اگر شیخ صدوق بخواهد روایتی را که در کافی مشاهده کرده است به طریق کلینی نقل کند، دو واسطه بین او و محمد بن یحیی خواهد بود. در این فرض شیخ صدوق ترجیح می دهد به جای نقل از کلینی و نقل با دو واسطه، با واسطه ای

که به وسیله او از محمد بن یحیی روایت دارد روایت را نقل کرده و یک واسطه را در سند کم کند. در نتیجه قرب الاسناد و کم کردن واسطه مهم ترین عامل برای تعویض اسناد است.

علت دوم تعویض سند، جایگزینی مشایخ اصلی خود به جای مشایخ سند به علت اعتنا و اعتماد بیشتر به مشایخ خود است و لو در تبدیل سند واسطه ای کم نشود. مثلا شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال در باب ثواب من زار قبر الحسین (علیه السلام)[[33]](#footnote-33) ظاهرا تمام روایت های این باب که بیش از پنجاه روایت است را از کامل الزیارات گرفته اما نامی از ابن قولویه در اسناد نیاورده است زیرا ابن قولویه و شیخ صدوق تقریبا هم طبقه بوده و ابن قولویه تنها چند سال محدودی از شیخ صدوق بزرگتر بوده است که در نتیجه شیخ صدوق از اکثر کسانی که ابن قولویه با یک واسطه نقل می کند، با یک واسطه روایت دارد و اگر ابن قولویه را در سند وارد کند، سند شیخ صدوق تبدیل به دو واسطه می شود در حالی که می تواند همان روایت را با یک واسطه نقل کند. نمونه؛ ابن قولویه از سعد بن عبدالله به توسط برادر و پدرش نقل می کند و شیخ صدوق به توسط پدرش نقل می کند. ابن قولویه از صفار با یک واسطه نقل می کند و شیخ صدوق نیز به واسطه ابن ولید نقل می کند.

از همین رو روایتی را که ابن قولویه در کامل الزیارات ابی عن سعد بن عبدالله نقل می کند، شیخ صدوق ابی عن سعد بن عبدالله تعبیر می کند.

در غالب اسناد کتب صدوق، نفر اول و دومش از باب تعویض سند است. به غیر از فقیه که به علت عدم ذکر کامل سند، نحوه تعویض اسناد مقداری متفاوت است.

**تطبیق وحدت روایات توحید وکتاب التوحید صدوق در باب مورد بحث**

از روایت اول باب التعریف و البیان و الحجة و الهدایه توحید صدوق آغاز می کنیم.

روایت اول توحید روایت دوم کافی است که غیر از ابتدای سند در باقی سند و تمام متن واحد است.

1.حَدَّثَنَا أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَکِیمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَعْرِفَةُ صُنْعُ مَنْ هِیَ قَالَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَیْسَ لِلْعِبَادِ فِیهَا صُنْعٌ.[[34]](#footnote-34)

2. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی وَ غَیْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَکِیمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَعْرِفَةُ مِنْ صُنْعِ مَنْ هِیَ قَالَ مِنْ‏ صُنْعِ‏ اللَّهِ‏ لَیْسَ لِلْعِبَادِ فِیهَا صُنْعٌ.[[35]](#footnote-35)

روایت دوم توحید، روایت اول کافی است .

2- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ احْتَجَّ عَلَی النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ مَا عَرَّفَهُمُ.[[36]](#footnote-36)

1.مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی وَ غَیْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ جَمِیلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَ‏ اللَّهَ احْتَجَ‏ عَلَی‏ النَّاسِ‏ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُم‏[[37]](#footnote-37)

روایت سوم توحید همان روایت حمزه بن طیار است که در کافی روایت اول بود منتهی صدوق سند جدیدی را بیان می کند که ظاهرا این روایت را از محاسن اضافه کرده است.

3- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ‏ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ احْتَجَّ عَلَی النَّاسِ بِمَا آتَاهُمْ وَ مَا عَرَّفَهُمْ‏[[38]](#footnote-38).

روایت چهارم روایت حمزه بن طیار هست که در کافی روایت سوم است که ظاهرا شیخ صدوق به علت ابهام در عده، طریق خود به احمد بن محمد بن خالد را جایگزین کرده است.

4- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ مَاجِیلَوَیْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ‏[[39]](#footnote-39) قَالَ حَتَّی یُعَرِّفَهُمْ مَا یُرْضِیهِ وَ مَا یُسْخِطُهُ وَ قَالَ‏ فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها[[40]](#footnote-40) قَالَ بَیَّنَ لَهَا مَا تَأْتِی وَ مَا تَتْرُکُ وَ قَالَ- إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً[[41]](#footnote-41) قَالَ عَرَّفْنَاهُ إِمَّا آخِذاً وَ إِمَّا تَارِکاً وَ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی‏ عَلَی الْهُدی‏[[42]](#footnote-42) قَالَ عَرَّفْنَاهُمْ‏ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی‏ عَلَی الْهُدی‏ وَ هُمْ یَعْرِفُونَ.[[43]](#footnote-43)

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْماً بَعْدَ إِذْ هَداهُمْ‏ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ ما یَتَّقُونَ‏ قَالَ حَتَّی یُعَرِّفَهُمْ مَا یُرْضِیهِ وَ مَا یُسْخِطُهُ وَ قَالَ‏ فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها قَالَ بَیَّنَ لَهَا مَا تَأْتِی وَ مَا تَتْرُکُ وَ قَالَ‏ إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ‏ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُوراً قَالَ عَرَّفْنَاهُ‏ إِمَّا آخِذٌ وَ إِمَّا تَارِکٌ وَ عَنْ قَوْلِهِ‏ وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْناهُمْ‏ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمی‏ عَلَی الْهُدی‏ قَالَ عَرَّفْنَاهُمْ‏ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَی عَلَی الْهُدَی وَ هُمْ یَعْرِفُونَ وَ فِی رِوَایَةٍ بَیَّنَّا لَهُمْ.[[44]](#footnote-44)

روایت پنجم توحید روایت چهارم کافی است که به خاطر کم واسطه کردن صدر سند را تغییر داده است.

5- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ‏[[45]](#footnote-45) قَالَ نَجْدَ الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ.[[46]](#footnote-46)

4- عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ ابْنِ بُکَیْرٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ‏ قَالَ نَجْدَ الْخَیْرِ وَ الشَّرِّ.[[47]](#footnote-47)

روایت ششم 6- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارُ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سِتَّةُ أَشْیَاءَ لَیْسَ لِلْعِبَادِ فِیهَا صُنْعٌ الْمَعْرِفَةُ وَ الْجَهْلُ وَ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ النَّوْمُ وَ الْیَقَظَة[[48]](#footnote-48) ولو در کافی در بَابُ اخْتِلَافِ الْحُجَّةِ عَلَی عِبَادِهِ‏ وجود دارد 1- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِی مَنْصُورٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سِتَّةُ أَشْیَاءَ لَیْسَ لِلْعِبَادِ فِیهَا صُنْعٌ الْمَعْرِفَةُ وَ الْجَهْلُ وَ الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ النَّوْمُ وَ الْیَقَظَةُ.[[49]](#footnote-49) اما به نظر می رسد به علت تفاوت زیاد در سند، شیخ صدوق روایت را در کافی دیده و به علت مشکلاتی در آن متن و سند را از منبعی دیگر نقل کرده است. شاید علت تغیییر سند وجود افرادی مانند سهل و علی بن اسباطی که مورد اختلاف است یا حسین بن زیدی که توثیق نشده است، باشد.

روایت هفتم توحید در کافی در بَابُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ‏ با تغییر در صدر سند وارد شده است،

7- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَی بْنِ الْمُتَوَکِّلِ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِی شُعَیْبٍ الْمَحَامِلِیِّ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِی مَنْصُورٍ عَنْ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَةَ الْعِجْلِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَیْسَ لِلَّهِ عَلَی خَلْقِهِ أَنْ یَعْرِفُوا قَبْلَ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ وَ لِلْخَلْقِ عَلَی اللَّهِ أَنْ یُعَرِّفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَی الْخَلْقِ إِذَا عَرَّفَهُمْ أَنْ یَقْبَلُوهُ‏[[50]](#footnote-50)

1- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِی شُعَیْبٍ الْمَحَامِلِیِّ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِی مَنْصُورٍ عَنْ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَیْسَ لِلَّهِ عَلَی خَلْقِهِ أَنْ یَعْرِفُوا وَ لِلْخَلْقِ عَلَی اللَّهِ‏ أَنْ‏ یُعَرِّفَهُمْ‏ وَ لِلَّهِ عَلَی الْخَلْقِ إِذَا عَرَّفَهُمْ أَنْ یَقْبَلُوا.[[51]](#footnote-51)

سه روایت بعدی عبدالاعلی بن اعین، ابی الحسن زکریا بن یحیی و حمزه بن طیار همین باب کافی در توحید به همین ترتیب نقل شده است.

نقل کافی: 2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ لَمْ یَعْرِفْ شَیْئاً- هَلْ عَلَیْهِ شَیْ‏ءٌ قَالَ لَا.

3- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ زَکَرِیَّا بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ.

4- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِی اکْتُبْ فَأَمْلَی عَلَیَّ إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ یَحْتَجُّ عَلَی الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَیْهِمْ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِمُ الْکِتَابَ فَأَمَرَ فِیهِ وَ نَهَی أَمَرَ فِیهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصِّیَامِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِیمُکَ وَ أَنَا أُوقِظُک‏[[52]](#footnote-52)

نقل توحید:8- حَدَّثَنَا أَبِی رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی بْنِ أَعْیَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّنْ لَمْ‏ یَعْرِفْ‏ شَیْئاً هَلْ عَلَیْهِ شَیْ‏ءٌ قَالَ لَا.

9- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ زَکَرِیَّا بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا حَجَبَ اللَّهُ عِلْمَهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ.

10- حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِیِّ ره عَنِ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّیَّارِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لِی اکْتُبْ فَأَمْلَی عَلَیَّ إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَحْتَجُّ عَلَی الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَ مَا عَرَّفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَیْهِمْ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَیْهِ الْکِتَابَ فَأَمَرَ فِیهِ وَ نَهَی أَمَرَ فِیهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ فَأَنَامَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِیمُکَ وَ أَنَا أُوقِظُک‏[[53]](#footnote-53)

روایت بعدی تا روایت چهاردم نیز به همین منوال است و در تعابیری که در سند کافی عده من اصحابنا وجود داشته که نوعی ابهام است، شیخ صدوق طریق خود را جایگزین عده کرده و ادامه سند و متن حدیث را از کافی نقل کرده است. تمام روایت های این باب توحید از سه باب کافی که بیان شد، اخذ شده است. با مقایسه ای بیان شد و نگاه به سایر روایات توحید با همین دید، به این نتیجه می رسیم که منبع اصلی توحید صدوق کتاب التوحید کلینی است.

**تقدیم نقل کافی بر توحید**

بعد از اثبات عدم استقلال نقل توحید از کافی، کدام نقل مقدم است و آیا علمه در حدیث حجب وجود داشته است؟

**تمسک به اصاله عدم الزیاده**

برخی در این موارد به اصاله عدم الزیاده تمسک کرده و می گویند: اگر در جایی امر دائر بین این باشد که عبارتی زائد شده یا عبارتی افتاده باشد، اصل این است که این عبارت زیاد نشده و افتاده باشد زیرا افتادن، با طبع انسان که امکان اشتباه در او مخصوصا در حین استنساخ موجود است، سازگار است ولی وجهی منطقی برای زائد شدن وجود ندارد

ولی به نظر می رسد این مطلب صحیح نباشد زیرا؛ آشنایی با نسخ خطی و عوامل تحریف این مطلب را روشن می کند که تحریف عوامل گسترده ای داشته و محدود به سرعت استنساخ نیست.

**عوامل تحریف**

مثلا یکی از عوامل تحریف، تداعی معانی است. در بسیار از اوقات انسان با شنیدن یک کلمه، چیزی در ذهنش تداعی شده و تداعی معانی باعث می شود، کلمه تداعی شده نیز در عبارت وارد شود. این

نوع تحریف در اسناد بسیار اتفاق می افتد و به خاطر قرابت بیش از حد اسم دو راوی مانند علی ابراهیم و ابیه با دیدن علی بن ابراهیم ابیه تداعی شده و سبب می شود، ابیه زائد شود. به همین علت در مواردی از کافی که دو نسخه علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی وجود داشته است، احتمال زائد واقع شدن ابیه اقوی است.

یکی از عوامل تحریف نقل به معنا است. گاه دیدن یک کلمه سبب می شود معنایی برای کلمه در ذهن خطور کرده و به جای عبارت اصلی یا در کنار عبارت اصلی، نقل به معنای کلمه نوشته شود. این نوع تحریف تجربه شده است و گاه در برخی از نوشته ها به جای ابی عبد الله، ابی عبد الله الصادق نوشته ام. ترجمه کلمه و عبارت گاه منشأ نقیصه و گاه منشأ زیاده می شود. نمونه ای دیگر؛ در حدیث لا ضرر و لا ضرار، سه نقل (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ[[54]](#footnote-54)، لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ عَلَی مُؤْمِن‏[[55]](#footnote-55) و لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِی‏ الْإِسْلَام‏[[56]](#footnote-56)) وجود دارد. در این نقل ها ممکن است تصور شود سقط علی مؤمن یا فی الاسلام طبیعی است در حالی که زیاده نیز طبیعی می باشد زیرا ارتکاز ذهنی جنبه امتنانی بودن سبب می شود اختصاص آن به مومن در ذهن ایجاد شده و این قید اضافه شود. قید فی الاسلام نیز می تواند زیائ شده باشد زیرا لا ضرر از قواعدی است که در شریعت اسلام وجود دارد و در سایر ادیان نیست و همین سبب می شود با تداعی معانی یا ترجمه در ذهن زیاده اتفاق افتاده باشد به خصوص با وجود مشابهات این سیاق در سایر روایات مثل لا سیاحه فی الاسلام و لا رهبانیه فی الاسلام. در زیاده فی الاسلام می تواند تداعی معانی به نحو تداعی معانی هیئت اتفاق افتاده باشد یا از باب نقل به معنا فی الاسلام زیاد شده باشد. در نتیچه چون اضافه شدن فی الاسلام و علی مؤمنٍ مانند سقط آنها در تعبیر بدون این دو کلمه طبیعی است باید با قرائن دیگر نقل اصیل را تعیین کرد.

**تطبیق عوامل تحریف در حدیث حجب**

در حدیث حجب، اگر نقل ما حجب الله عن العباد باشد، می تواند به معنای ستر و به معنای منع باشد و چون مخصوصا در عصور متاخر این که مراد از حجب، ستر و قرار ندادن علم در اختیار عباد باشد یا مراد منع علم به شیء باشد نه منع خود شیء، بیشتر به ذهن قریب بوده است سبب شده است هنگام

دیدن حجب ناخود آگاه ذهن علم را نیز تصویر کرده و در هنگام نوشتن آن را اضافه کند. در این فرض نوعی ترجمه ناخود آگاه واژه به واژه در ذهن ، سبب ایجاد زیاده در عبارت شده است. به نظر ما با توجه به این احتمال زیاده علمه بسیار طبیعی است و نمی توان با اصاله عدم الزیاده، اصالت آن را ثابت کرد. در جلسه آینده در رابطه با این نکته بیشتر توضیح خواهیم داد و تمام مراحل بحث در حدیث حجب را که بیان کردیم تکمیل می کنیم و اشاره ای به کلمات شهید صدر در اشکال به استدلال به حدیث حجب بر برائت خواهیم داشت.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد

1. التوحيد (للصدوق) ؛ ص283 [↑](#footnote-ref-1)
2. التوحيد (للصدوق) ؛ ص285 [↑](#footnote-ref-2)
3. التوحيد (للصدوق) ؛ ص292 [↑](#footnote-ref-3)
4. التوحيد (للصدوق) ؛ ص104 [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص72 [↑](#footnote-ref-5)
6. همان ؛ ج‏1 ؛ ص82 [↑](#footnote-ref-6)
7. همان ؛ ج‏1 ؛ ص85 [↑](#footnote-ref-7)
8. همان ؛ ج‏1 ؛ ص86 [↑](#footnote-ref-8)
9. همان ؛ ج‏1 ؛ ص114 [↑](#footnote-ref-9)
10. همان ؛ ج‏1 ؛ ص118 [↑](#footnote-ref-10)
11. التوحيد (للصدوق) ؛ ص185 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان ؛ ص331 [↑](#footnote-ref-12)
13. همان ؛ ص336 [↑](#footnote-ref-13)
14. همان ؛ ص344 [↑](#footnote-ref-14)
15. همان ؛ ص354 [↑](#footnote-ref-15)
16. همان ؛ ص354 [↑](#footnote-ref-16)
17. همان ؛ ص359 [↑](#footnote-ref-17)
18. همان ؛ ص364 [↑](#footnote-ref-18)
19. همان ؛ ص390 [↑](#footnote-ref-19)
20. همان ؛ ص398 [↑](#footnote-ref-20)
21. همان ؛ ص405 [↑](#footnote-ref-21)
22. همان ؛ ص410 [↑](#footnote-ref-22)
23. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص155 [↑](#footnote-ref-23)
24. همان ؛ ج‏1 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-24)
25. همان ؛ ج‏1 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-25)
26. همان ؛ ج‏1 ؛ ص146 [↑](#footnote-ref-26)
27. همان ؛ ج‏1 ؛ ص150 [↑](#footnote-ref-27)
28. همان ؛ ج‏1 ؛ ص160 [↑](#footnote-ref-28)
29. همان ؛ ج‏1 ؛ ص152 [↑](#footnote-ref-29)
30. همان ؛ ج‏1 ؛ ص152 [↑](#footnote-ref-30)
31. همان ؛ ج‏1 ؛ ص155 [↑](#footnote-ref-31)
32. التوحيد (للصدوق) ؛ ص410 الی 415 [↑](#footnote-ref-32)
33. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ؛ النص ؛ ص85 [↑](#footnote-ref-33)
34. التوحيد (للصدوق) ؛ ص410 [↑](#footnote-ref-34)
35. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص163 [↑](#footnote-ref-35)
36. التوحيد (للصدوق) ؛ ص410 [↑](#footnote-ref-36)
37. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص162 [↑](#footnote-ref-37)
38. التوحيد (للصدوق) ؛ ص410 [↑](#footnote-ref-38)
39. التوبة: 115. [↑](#footnote-ref-39)
40. الشمس: 8. [↑](#footnote-ref-40)
41. الإنسان: 3. [↑](#footnote-ref-41)
42. فصّلت: 17. [↑](#footnote-ref-42)
43. التوحيد (للصدوق) ؛ ص411 [↑](#footnote-ref-43)
44. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص163 [↑](#footnote-ref-44)
45. البلد: 10. [↑](#footnote-ref-45)
46. التوحيد (للصدوق) ؛ ص411 [↑](#footnote-ref-46)
47. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص163 [↑](#footnote-ref-47)
48. التوحيد (للصدوق) ؛ ص411 [↑](#footnote-ref-48)
49. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-49)
50. التوحيد (للصدوق) ؛ ص412 [↑](#footnote-ref-50)
51. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-51)
52. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-52)
53. التوحيد (للصدوق) ؛ ص412 [↑](#footnote-ref-53)
54. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص294 [↑](#footnote-ref-54)
55. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏5 ؛ ص294 [↑](#footnote-ref-55)
56. عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية ؛ ج‏1 ؛ ص220 [↑](#footnote-ref-56)